

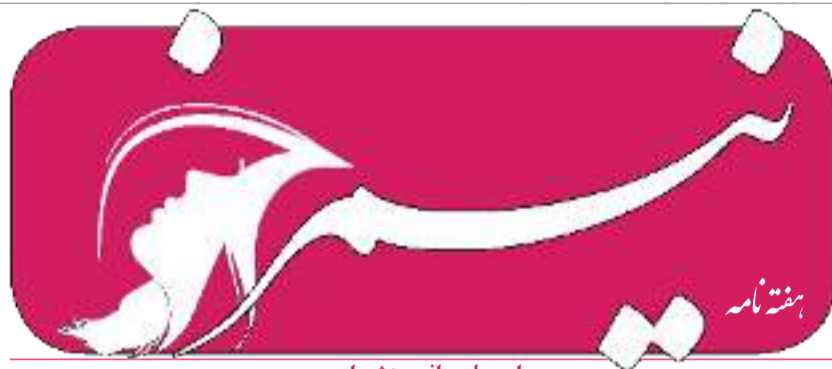


مینانصر؛ شاعر و نویسنده.

«گرگی پشت چراغ سرخ» رونمایی شد



سال دوم
شماره ۶۰
دوشنبه
۱۴ عقرب ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
November 5, 2018
Vol. 2
No. 60



این جا، چراغی روشن است

نیازی نیست زنان بر مردان حاکم شوند. کافیست حاکم بدن، افکار و زنده‌گی خود باشند. دختران رابعه



روی‌کرد نیم‌رخ

زنانِ خیابانی (گدا و دست‌فروش)

بدبخت‌ترین بازمانده‌های افراطیت،
تعصب و جنگ

آواره‌گی هویت مردمی‌ست که جنگ‌های سخت و ویران‌گر را پشت سر گذاشته‌اند. جنگ عامل فرار مردم از زاده‌گاه‌شان، آواره‌گی در خیابان‌ها، گرسنه ماندن، بی‌سرپناهی و از بین بردن تمام ظرفیت‌های انسانی است. دربه‌دوری و بی‌خانمانی تجربه‌ای میلیون‌ها انسان افغانستانی‌ست. یک فرد افغانی با تمام وجود درک می‌کند که آواره‌گی، ویرانی‌گری و ویرانی یعنی چه!

ویران‌گری‌های بی‌درپی هزاران نفر را بی‌خانمان کرد. اگرچند سربازان اصیل و نیز قربانیان کشتاری این جنگ مردان بودند، اما تنها کسانی که در طول سال‌های متمادی درد این ویران‌گری‌ها را تا مغز استخوان کشیدند زنان بودند. آن‌ها شوهران‌شان را از دست دادند و فرزندان‌شان در دام توپ و تفنگ کشیده شدند.

جنگ‌های که به اساس ایدئولوژی‌های خاص افراطی شکل گرفت، نابودکننده‌ی اصلی‌ای ظرفیت‌های انسانی به خصوص زنان بود. افراطیت دینی و مذهبی دامن تاریخ و سترگ‌اش را بر اذهان بیدار و آزاداندیشی انسان‌های افغانستانی گشود. به‌ویژه زنان، تنها کسانی بودند که حق هر نوع کار و فعالیت بیرونی و ظرفیت‌سازی از آن‌ها گرفته شد. در میدان منازعه افراطی‌ها مردان را غیور و زنان را ضعیف و ترسو تعریف کردند. همین بود که همه روزه مردان این سرزمین با افراطیت و تعصب غیورتر شدند و زنان ترسوتر و ضعیف‌تر.

بعد از شکل‌گیری این طرز تفکر؛ مردان این خاک بی‌هیچ تردید و ترسی به خودشان اجازه دادند که به زنان هر چه خواستند بگویند و هر کاری که خواستند در حق‌شان انجام بدهند. خیابان‌آزایی تبدیل به متلک‌ها و سرگرمی‌های مردان این سرزمین شد. آن‌ها به خودشان اجازه می‌دادند که در مورد پوشش، طرز راه‌رفتن، فعالیت و برجسته‌گی‌های طبیعی زنان هر چه خواستند بگویند.

آن‌چه که ما به صورت عینی شاهد آن هستیم؛ نشان می‌دهد که زنان افغانستان با چه دشواری‌های زیادی روبه‌رو اند. اکثریت از مردان به‌خاطر حیثیت و غیرت افغانی‌شان اجازه هیچ‌نوع ... ادامه در صفحه ۳...



دردها و مشکلات زنان دلیلی برای
عدم تلاش نمی‌شود



شرکت نما سازی و کتاره نکلی پامیر

اجرای هر نوع نمای الکو بان و شیشه، کتاره نکلی و المونیمی، کلکین و دروازه های پی وی سی از مشهور ترین کمپنی‌های جهان

شماره های تماس: ۰۷۸۰۴۸۳۴۳۴ - ۰۷۹۱۴۸۳۴۳۴

آدرس: کابل. جاده شهید مزاری، قلائی ناظر، روبروی شرکت مخابراتی سلام

تحلیل
محمد حیدری

افغانستان؛ بزرگ‌ترین زندان زنان

خشونت علیه زنان تبدیل به یک امر عادی شده است

و دارد برنامه‌های دیکتوری، مقطعی و پروژه‌ای بوده. هیچ گام موثر برای نهادمند شدن جایگاه‌زنان برداشته نشد و هیچ کار فرهنگی موثر صورت نگرفت و هیچ تغییر در باور مردان به وجود نیامد و هم‌چنان نر اندیشی در افغانستان پارادیم غالب در تمام امور می‌باشد.

بررسی جایگاه زنان در سه قوه

یکم، قوه اجراییه: در جمع وزارت خانه‌ها و وزارت‌های به نام وزارت امور زنان ایجاد شد، ولی عمل کرد این وزارت

هدف قرار گرفتن برج‌های دولتی منتهن در بیست‌ویک سپتمبر باعث شد که جامعه جهانی متوجه عمق فاجعه در افغانستان شود و سر آغازی شد برای یک فصل جدید در حوزه سیاست و حکومت‌داری و زنده گی مردم در افغانستان. این مدت خیلی چیزها تغییر کرد شلاق طالبانی در بزرگ شهر دیگر مردم را نمی‌آزارید مردها دیگر مجبور نبود ریش‌های بلند بگذارند و بدون وضو به نماز بایستند و زنان نیز مجبور نبود و نیست که برای بیرون رفتن حتماً برقع به سر کنند و همراهی خود محرم داشته باشد، البته این وضع برای زنان تنها در چند بزرگ شهر محدود می‌شود؛ در ولایات که طالبان تسلط دارد هم‌چنان زنان در وضعیت دشواری به سر می‌برند.

فصل جدید که از آن به عنوان دهه تحول نیز یاد می‌شود بی‌اغراق بسیاری مسایل را در افغانستان متحول ساخت، در این فصل شهرها آبادتر، پارک‌ها سرسبزتر، جاده‌ها هموارتر و کوچه‌ها زیباتر شد. رسانه‌ها به فعالیت آغاز کردند و آزادی بیان نسبت خوبی در

کشور حاکم شد، مخابرات رشد کرد و موبایل‌های هوشمند و تکنولوژی جزو ضرورت‌های روزانه مردم شد و اینترنت باعث شد بحث شهروند رسانه رشد پیش‌تر داشته باشد و این مسئله چنان پیش‌رفت کرد که امروزه رسانه‌های اجتماعی تقریباً نقش رادیو و تلویزیون را در جامعه کم‌رنگ ساخته‌اند و متأسفانه روزنامه‌خوانی و هفته‌نامه‌خوانی را نیز رو به تعطیل برد. از این همه حواشی که بگذریم و بیاییم روی اصل موضوع که همان جایگاه زنان در وضعیت کنونی کشور باشد و سوالات مثل این که زنان در افغانستان در چه شرایطی قرار دارند را به پرسش و کنکاش بگیریم به جواب‌های تراژیک و تأسف‌باری بر می‌خوریم. به رغم این که قانون اساسی جایگاه خوبی برای زنان قایل شده‌اند، اما در عمل هیچ گاهی ما شاهد حضور موثر زنان نه در حوزه سیاست، نه در حوزه فرهنگ نه در حوزه اقتصاد و نه در اجتماع بودیم، آن‌چه وجود داشت



فراتر از تجلیل هشت مارچ و چند تا نمایشگاه نرفت. من الان دقیق نمی‌دانم که لایحه وظایف این وزارت چیست، در چه حوزه‌های قرار است، کار کند و چه دست‌آوردی در این مدت داشته است، اگر داشته چرا مشهود نیست و با مردم شریک نمی‌سازد؛ اگر ندارد چرا پس وجود دارد فلسفه وجودی چنین وزارت در چیست؟ چرا هنوز هیچ‌گونه حنا طرح و پالیسی منظم برای بهبود وضع زنان وجود ندارد، وظیفه این وزارت چیست من که نمی‌دانم اگر شما می‌دانید لطف با ما شریک بسازید.

دوم، قوه قضاییه: متأسفانه دیدگاه سنتی حاکم بر این قوه که ناشی از برداشته‌های دینی و مذهبی می‌شود جایگاه زنان را با محدودیت‌های زیادی در این قوه مواجه ساخته‌اند و بحث این که زنان نمی‌توانند قاضی شوند هنوز در این جامعه طرف‌داران کمی ندارند، چه بسا تکنوکرات‌ها و روشن‌فکران نیز هستند که بر طبل

این مباحث می‌کوبند. روز ادعای روشن‌فکری می‌کند و اما در شب فکر بد تر از مفکوره داعش دارند. در این قوه به رغم تغییرات که در این چند سال اخیر به وجود آمده نقش زنان به شدت کم رنگ است، و چه بسا خشونت‌ها و پرونده‌ها فجیعی روی آن خاک انداخته شد و می‌شوند و تا قیامت عدالت تطبیق نخواهند شد در موارد چنین پرونده‌هایی و هیچ‌گاه ما شاهد تطبیق عدالت در قبال پرونده‌های خشونت علیه زنان نبودیم که درشت‌ترین نمونه آن پرونده فرخنده و رخشانه است. اما صدها پرونده از این دست داریم که هرگز عدالت در برابر آن اجرا نشده.

سوم قوه مقننه: در قوه مقننه مطابق به قانون اساسی سهمیه مشخصی برای زنان در نظر گرفته شده و از هر حوزه انتخاباتی زنان سهم مشخصی خود را دارند و این تبعیض مثبت باعث شده است، که زنان از جایگاه نسبت خوبی در این قوه برخوردار باشند اما تنها حضور کافی نیست. موثریت حضور نیز مهم است، به تعبیر دیگر در کنار کمیت بایست کیفیت نیز وجود می‌داشت، که نداشت. بودند و هستند در پارلمان

زنانی که مخالف قانون منع خشونت علیه زنان بود، و چه بسا زنان در درون مجلس بود و تا حال نیز است، که به مراتب متعصبانه‌تر از مردان در برابر حقوق زنان ایستادند و با سیاست پوپولیستی به هم جنس خود جفا نمودند. متأسفانه زنان انگشت‌شماری در درون پارلمان بود که برای آزادی و برابری مبارزه می‌کردند و اما اگر انتخابات این دور به این پیمانانه به افضاح کشیده نمی‌شد افق روشنی داشت، برای حضور موثر زنان شجاع و مبارز در درون پارلمان کشور.

بدین سان است، که می‌شود گفت هنوز حقوق اولیه زنان در این جامعه برای شان داده نشده و با محدودیت‌ها و جبرهای فراوان محیطی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی زنده گی می‌کنند و خشونت در برابر شان هم‌چنان به عنوان یک امر عادی و روتین تلقی می‌شوند.

زنان چگونه به جنبش‌های رادیکال می‌پیوندند؟

چهره‌ی واقعی گروه‌های رادیکال چیزی متفاوت از رویای زنان اندونزیایی است که به آنان انگیزه‌ی گرایش به این گروه‌ها را می‌دهد، چون حقیقت این گروه‌های بنیادگرا همان تروریسم جهانی است که از زن و مرد فقط اسباب تروریستی و انجام کارهای مافیایی می‌سازد و بس. این گروه‌ها در حقیقت به دنبال ساختن هیچ‌گونه نظام و یا حکومتی نیستند؛ بلکه به شکل پروژه‌های بزرگ تروریستی عمل می‌کنند تا نظم جهان را به بی‌ثباتی بکشاند و در این میان همه انسان‌ها قربانی بازی‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی قدرت‌ها و شرکت‌های هژمونیک می‌شوند.

در افغانستان نیز گروه‌های رادیکال مثل طالبان و داعش که به شکل یک گروه مافیایی و تروریستی وارد صحنه شده‌اند، قصد استفاده ابزاری از زنان را دارند؛ اما صحنه حضور زنان در خطوط این گروه‌ها در افغانستان مهیا نیست. هر چند پس از ورود داعش در مناطقی از شرق و شمال کشور گزارش‌هایی مبنی بر اعلام «جهادالنکاح» برای زنان توسط اعضای تروریستی این گروه به نشر رسیده؛ اما چون این گروه تروریستی هیچ پایگاه و بستر پذیرشی نداشت با ناکامی مطلق مواجه شد.

مقام‌های حکومت محلی در شمال افغانستان گزارش‌هایی را تایید کردند که اعضای گروه تروریستی داعش بر زنان و کودکان تجاوز کرده‌اند ولی در یک سرزمین اسلامی دیگر این گروه با استفاده از تبلیغ و ارتباطات سبیری به اذهان زنان راه پیدا کرده که نشان می‌دهد زنان در پرفوس‌ترین کشور اسلامی (اندونزی) گرایش رادیکالی دارند. علی‌نیری، سال گذشته میلادی نوشته‌ای از «لیس مارکوز» را به زبان فارسی برگردان کرده است که بخش‌هایی از این نوشته را در این مطلب گنج‌آید

شده است و نشان می‌دهد چگونه زنان جوان در این کشور اسلامی و حتا از کشورهای غربی به گروه‌های تروریستی و افراط‌گرای همچون داعش گرایش پیدا می‌کنند.

...زنان جوان بسیاری در سراسر دنیا به دلایل بسیار عجیبی خانه و خانواده‌شان را ترک می‌کنند تا به گروه‌های افراطی تروریستی یا ایدئولوژی دینی؛ مانند داعش، ملحق شوند. برای مثال اطرافیان «حسنا آیتولاش» او را دختری مذهبی نمی‌دانستند و در واقع فقط یک ماه بود که حجاب سر کرده بود. ولی ماه پیش در حمله پولیس در «سن دنیز اریس» کشته شد. اوایل امسال سه دختر مدرسه‌های انگلیسی از طریق ترکیه به سوریه رفتند تا به نظامیان داعش ملحق شوند. پرسش اصلی این است که چرا این زنان و کودکان به گروه‌های رادیکال ملحق می‌شوند؟ با توجه به این مسئله، رسانه‌ها و مراکز مطالعاتی توجه خود را به حضور و نقش زنان در نیروهای جهادی معطوف کردند. مطالعات پیشین نیز نقش زنان در بمب‌گذاری‌های انتحاری را بررسی کرده‌اند. در اندونزییا موسسه تجزیه و تحلیل سیاست‌های جنگ (IPAC) مواردی را ثبت کرده که در آن زنان از طریق موبایل با اعضای داعش ارتباط دارند؛ اما از دیدگاه تاریخی، بررسی نقش زنان در جنبش‌های رادیکال تا کنون بسیار ساده‌انگارانه بوده است و به جای در نظر گرفتن نقش فاعلی آنان بیشتر بر نشان‌دادن این زنان به‌عنوان قربانیان مردان قدرتمند و کاریزماتیک تاکید داشته است.

البته مسلم است مسئله به این سادگی نیست. در بافت اجتماعی اندونزییا، علت گرایش زنان به گروه‌های رادیکال می‌تواند تا حدی به خاطر ساختار مردسالارانه این جامعه و تمایل زنان به ساختن یک «دولت ایدئولوژیک ناب» تحت قوانین الهی باشد که در دو سطح می‌توان این پدیده را شناسایی کرد و در هر دو حالت هم برای اندونزییا و هم وضعیت جهانی مصداق پیدا می‌کنند.

در سطح اول این زنان، درست مانند مردانی که عضو این گروه‌ها می‌شوند، هم بر طبق آیین شریعت اسلامی و هم در پاسخ به مشکلات و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی به ساختار خلافت اسلامی اعتقاد پیدا می‌کنند. تمامی این زنان دخترهای ساده و بی‌فکر نیستند. چون واقعیت امر این است که آنان نگران نابرابری، ظلم و بی‌عدالتی هستند که در جامعه‌شان در حق زنان می‌شود و از عزم و توانایی دولت خود در مبارزه با فقر ناامید هستند و متأسفانه راه مناسبی برای جهت‌دهی این نگرانی‌ها و دغدغه‌ها نیافته‌اند.

سطح دوم از درک نقش زنان در جنبش‌های رادیکال عبارت از ساختار اجتماعی مردسالارانه اندونزییا است، به‌ویژه در جوامع محافظه‌کار اسلامی که زنان را زبردست مردان می‌دانند. اما در جنبش‌های بنیادگرا چنان تبلیغ می‌شود که در ظاهر امر زنان احساس برابری می‌کنند. در گروه‌هایی مانند داعش شناختی ایدئولوژیکی از نقش آنان در ساختن یک حکومت آرمانی وجود دارد ولی امتیاز این نقش را در دنیای دیگری واگذار می‌کنند. بسیاری از زنان این جنبش‌ها معتقدند که با شرکت در جهاد پس از مرگ به‌عنوان فرشته محشور می‌شوند.

البته این آرزوهای برابری جنسیتی واقعن به این سادگی به تحقق نمی‌رسد. تمام این جنبش‌های جهادی و تندرو به‌شدت مردسالار هستند. حتا معنای خود کلمه «جهاد» نیز به کلیشه جنسیتی آلوده شده است. در این گروه‌ها «جهاد سخت» که به معنی جنگ در جبهه است به مردان تعلق دارد و «جهاد نرم» که عبارت است از به‌دنیا آوردن سربازان بیشتر

برای جنبش و «سرویس دادن» (خدمت جنسی) به مردان گروه، کار زنان است. این همان وظیفه زنان در جوامع سنتی است؛ یعنی بودن در خدمت مرد، با این تفاوت که این جنبش‌ها به این کار زن ارزش ایدئولوژیکی می‌دهند و یکی از عوامل اصلی گرایش زنان اندونزییا به گروه‌های رادیکال داخلی و حتا ارتباط با افراد داعش به شمار می‌رود.

برای بعضی از این زنان تقدیم بدن و رحم خود به سربازان خدا و نقش زن و مادربودن‌شان باعث افتخار است. از دیدگاه این جنبش‌های افراطی فقط فرزندان پسر هستند که می‌توانند جندلله (سرباز خدا) باشند؛ بنابراین زنانی که از جوامع سنتی آمده‌اند آرزوی‌شان است تا مادر نسلی از سربازان خدا باشند که در راه حقیقت می‌جنگند ولی همه این زنان جوان از نقش‌شان در جهاد نرم (جهادالنکاح) راضی نیستند. طبق یافته‌های تحقیق یک نهاد غیر دولتی اندونزیایی، بعضی از زنان از «زبردست‌بودن» زن در مقابل مرد در این جنبش‌ها ناراضی بودند و به نشانه اعتراض آن‌ها را ترک می‌کردند.

راه‌های دیگری نیز وجود دارد که زنان از طریق آن‌ها می‌توانند در این جنبش‌های بنیادگرا پیشرفت کنند. یکی از این راه‌ها البته انتخاب شدن به‌عنوان همسر یا یکی از همسران رهبر گروه است. مهارت در «فناوری اطلاعات»، دانستن زبان، اطلاعات، جاسوسی، هک کردن حساب بانکی یا دانش مربوط به ساختن بمب نیز باعث می‌شود یک زن در ساختار نخبگان جنبش جایگاهی برابر با مرد داشته باشد. از همین رو در اندونزییا و خاورمیانه زنان جوانی هستند که انگیزه‌های قوی برای ملحق شدن به جنبش‌های بنیادگرا دارند، حتا اگر واقعیت جهادشان آن چیزی نباشد که انتظار دارند.

مشت

وقتی که مشت روبی زنی دریده بود

کابوس مرگ در تن و جانش تنیده بود

در اشک غریق دیدمش و صورتش کبود

مردی قصیده‌های خودش را سروده بود

خیس گشته بود جاده ز باران اشک‌هاش

در زخم‌هاش مصرع خونین کشیده بود

آن خشت‌های کوچه همه داد می‌زدند

چند کوچه کوچه اشک ز چشمش

چکیده بود

تصویر مرگ بار شکستن به زیرپا

جزوی فقط دو کودک و یک سقف دیده

بود

روح که با تار و غم ناله می‌نمود

فریاد بی‌کسی به سراغش رسیده بود

از لحظه‌های ناامید شدن تا افق دور

مضمون سرد آیت تحقیر چیده بود

پرسیدمش چگونه چنین خوار گشته‌ای؟

درد سکوت، حس زبانش بریده بود

آن جاسکوت و زجه چوسنگینی ستم

گپ را ز آسمان دلش هم رمیده بود

آن شب کنار پنجره تنها گریستم

از ژرفنای بغض، گلویم دریده بود

گفتم به شب تمام حکایات روز را

از شب نیاز خواب تمامن پریده بود

گفتم تمام قصه‌ی مظلومی‌ای زنی

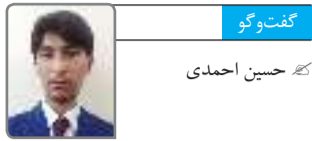
شب هم ز شرم به کلبه‌ی اندوه خمیده بود

آن لحظه‌ها هنوز مرا رنج می‌دهند

دردی که در تمام دل من خلیده بود

بشکسته باد مستی که بشکافت صورتش

نفرین به «من» سکوتی عجیبی نموده بود



گفت‌وگو
گه حسین احمدی

گفت‌وگو با زینب انتظار؛ نویسنده و هنرمند

خانم انتظار از این که وقت‌تان را برای گفت‌وگو با ما اختصاص دادید سپاس‌گزاریم. بهتر است در ابتدا از فرایند فعالیت‌های هنری و نویسنده‌گی تان بگویید؛ این که رشته تحصیلی تان چیست و چگونه به سوی سینما و رمان‌نویسی متمایل شدید؟

من رشته فارسی (دانش‌آزمایی) را در دانشگاه کابل و خبرنگاری را در یک دانشگاه خصوصی خوانده‌ام؛ اما کارهای من بیش‌تر متمرکز در عرصه سینما و ادبیات داستانی بوده است.

آغاز کارم در عرصه سینما از آن‌جا شکل می‌گیرد که من انگیزه‌ی سینما را قبل از آمدن به دانشگاه داشتم و زمانی که در هرات زنده‌گی می‌کردیم در مورد سینما مطالعه کرده بودم ولی امکانات دسترسی به سینما و آموزش تخصصی سینما را نداشتیم. زمانی که آمدم به دانشگاه کابل، فرصتی مهیا شد که از طریق روابط با دوستانم، به ورکشاپ‌های سینمایی در دانشکده‌ی هنرهای زیبا راه یافتیم. به دعوت استاد از این ورکشاپ فیلم‌نامه‌نویسی به کلاس فیلم‌سازی رفتیم.

پس از یک سال دانش‌آموزی در عرصه سینما و گسترش ارتباطاتم با اهالی سینما در کابل، در درون کار سینما راه باز کردم و به ادبیات داستانی و رمان رو آوردم. در همین وهله بود که بنابر مشکلات خانواده‌گی که برایم پیش آمد از کابل رفتم به هرات و مدت یک سال در آن‌جا باقی ماندم.

در این مدت کارم شده بود مطالعه رمان‌های ایرانی و غربی.

چگونه شد که به نویسنده‌گی ادبیات داستانی رو آوردید؟

در هنگام مطالعه رمان‌ها بود که یک شب دست به قلم بردم و شروع کردم به نوشتن اولین متن داستانی؛ پیش از این فیلم‌نامه می‌نوشتم ولی رمان‌نویسی را تجربه نکرده بودم. در یک شب حدود ۲۰ صفحه دفتر را نوشتم و ادامه همان نوشته، کتابی شد به اسم «مردی از جنس لطیف پدر» که به عنوان اولین رمان من به بازار آمد.

اولین رمان من زمانی به بازار آمد که من در تحقیقی به دنبال رمان نویسان کابل بودم ولی در میان نویسنده‌گان اکثریت مطلق شان داستان‌نویس و شاعر بودند و تعداد رمان‌نویسان کابل از شمار انگلستان یک دست هم عدول نمی‌کرد.

پس از نشر «مردی از جنس لطیف پدر» نظریه‌های مثبت و منفی زیادی دریافت کردم. کسانی که با خواندن این کتاب تغییر و دیگرگونی در زنده‌گی شان ایجاد شده بود با نظریه‌های مثبت شان برایم انگیزه‌ی کار و تلاش بیش‌تر می‌داد و از سوی دیگر منتقدین با نظریه‌های منفی شان اشکال‌های کار مرا برطرف کردند.

وقفه که در این‌جا ایجاد شد؛ شما رفتید هرات و از فیلم‌نامه نویسی رو آوردید به رمان تا این که «مردی از جنس لطیف پدر» به بازار آمد، ادامه کارهای سینمایی تان را دوباره از کجا آغاز کردید و پس از آن کارهای تولید تان در سینما به کجا رسید؟

اولین فیلم خودم که به عنوان سازنده و کارگردان در صحنه قرار داشتم، قبل از هرات رفتن‌ام بود که ویرایش نشد و هنوز کامل نشده است. در هرات، اما سرو کارم شده بود خواندن و نوشتن و در همان‌جا تصمیم گرفتم که آن‌چه را نوشته‌ام به تصویر بکشم. با کم‌ترین امکانات شروع کردم به تولید فیلم. من در هرات هیچ کاراکتر و بازی‌گر حرفه‌ای نداشتم ولی دختر یازده ساله همسایه را روی صحنه بردم و با مایکل برادرم تصویر گرفتم، مادرم هم با لباس مردانه نقش پدر را بازی کرد تا این که از آن نماها فیلم «هریم» ساخته شد و در جشنواره‌های ایالات متحده آمریکا جایزه گرفت و هفت بار افتتاحیه جشنواره بوده است. بخش بزرگ موفقیت این فیلم من ویرایش بسیار خوب آقای خاموش یکی از دست‌اندر کاران سینما کشور است که او خود نیز به عنوان بهترین ویرایش‌گر فیلم از آمریکا جایزه گرفت.

به غیر از هریم، در عرصه سینما دیگر چه

دردها و مشکلات زنان دلیلی برای عدم تلاش نمی‌شود

در کشور ما نویسنده و سینماگر به ویژه نویسنده‌ی زن کم‌تر پیدا می‌شود

در جشنواره‌های هنری سینما سربلند بسازد.

به نظر شما عمل کرد زنان در عرصه هنر و ادبیات چگونه بوده و اکنون در چه وضعیتی به سر می‌برند؟

من دارم روی مستندی کار می‌کنم که نشان می‌دهد زنان در افغانستان برای موفقیت و باسواد شدن خودشان کم‌تر کار می‌کنند. من تمام فیلم‌هایم بر محور زن و مشکلات زنانه مطرح می‌شود و آن‌چه ما دریافتیم این است که زجرها، دردها و مشکلات زنان بسیار زیاد است ولی دلیلی نمی‌شود که برای موفقیت تلاش نکنیم. من در اوضاع نابه‌سامانی دست به هنر بردم و در بدترین شرایط با کم‌ترین امکانات کار کردم؛ پس هر زن دیگری نیز می‌تواند موفق شود به شرط آن‌که در نخست روی استعداد خودشان سرمایه‌گذاری کنند.

تمرکز و پیام کارهای تان روی کدام موضوعات است؟

بیش‌تر کارهای من روی مسایل مربوط به زنان است. فیلم‌ها و مستندهایم بازتابی از درد و رنج زنده‌گی یک زن افغانستانی است. زنان در افغانستان حق اولویت را ندارند و شماری زیادی در خارج از کشور نیز درد مهاجرت را متحمل می‌شوند. مستند «مسجد به کرایه داده می‌شود» بازتاب واقعیتی است که دختری افغانستانی در ایران به خاطر فرصت آموزشی، مسجدخانه خدا) را کرایه می‌کند ولی همان دختر به وطن برگشته و امروز در افغانستان به خاطر لیاقت‌اش در دانشگاه خصوصی پول نمی‌پردازد؛ این دردی است که یک زن مهاجر در کشور اسلامی همسایه تحمل می‌کند و من این درد را بازتاب داده‌ام.

جدا از فیلم‌های تان در عرصه هنر و سینما، در بخش ادبیات چه کارهایی روی دست دارید؟

«مردی از جنس لطیف پدر» اولین اثرم بود که منتشر شد و حالا قرار است به زبان آلمانی هم ترجمه و نشر شود. رمان دیگری به نام «پسرا» در حال ویراستاری است که به زودی رونمایی خواهد شد و یک نوشته‌ای هم تحت کار دارم که نوشتنش را تازه آغاز کرده‌ام.

با آن که از یک‌سو با نشر آثار هنری و ادبی تان مشکلات زنان را بازتاب می‌دهید تا برای آنان دادخواهی کرده باشید و این قطعی است که در جامعه سنتی بخشی از مشکلات از آدرس مردان اعمال می‌شود و هر مردی ممکن پدر هم باشد؛ پس در کتاب نخست تان (مردی از جنس لطیف پدر) می‌خواهید چه لطافتی از وجود یک پدر را به نمایش بگذارید که این بخش خشونت‌گرایی را پنهان کند؟

پس از نشر کتاب «مردی از جنس لطیف پدر» بازخورد این کتاب برایم خیلی مهم بود. کسی از دوستانم خبر آورد که مردی در جامعه سنتی ولایت هلمند پس از خواندن کتاب «مردی از جنس لطیف پدر» تصمیم گرفته است تا هیچ‌گونه محدودیت فرهنگی - اجتماعی را بر دخترش اعمال نکند بلکه آزادی‌های دخترش را شناخته و گفته است که باید شیهه پدر موجود در داستان «مردی از جنس لطیف پدر» باشد. این یک بازخورد خوب بود و برایم نشان داد که تاثیرگذاری اجتماعی نوشته‌هایم بسیار بالا است و می‌تواند برای زنان این سرزمین آزادی در پی داشته باشد.

اما در افغانستان از پدر یک تصویر خشونت‌گرا در دست داریم که حقیقت درون کل پدران را بازتاب نمی‌دهد؛ بلکه پدرانی هم هستند که لطیف‌اند و از عواطف زیادی برخوردار هستند. بنابراین من خواستم در این داستان همان لطافتی را به نمایش بگذارم که واقعا یک پدر در قبال فرزندانش به ویژه در قبال دختر در درون خودش دارد.

در پسر، اما زنی را به تصویر می‌کشم که پدرش خشونت‌گرا است و حتا مادر او را کشته است. این هم واقعیتی است که باید تبارز داده شود. پسر را در یتیم‌خانه بزرگ می‌شود و تا رسیدن به اوج موفقیت از وجود دختر خردسال خودش انگیزه می‌گیرد و این‌جا زن عامل موفقیت زن است. یکی دیگر از مشکلاتی که در نگرش آدم‌ها نسبت

به روابط اجتماعی در افغانستان وجود دارد این است که نگاه سوء به روابط آدم‌ها دارند و همه‌چیز را در دام هوس‌های جنسیتی می‌پندارند ولی من در داستانی این رابطه را شفاف و عاری از تصویرهای جامعه‌می‌سازم که زنی در کنار مردی بدون خیانت به همدیگر زنده‌گی می‌کنند. رابطه‌های خوب هم در شهر ما وجود دارد، اما الزامی است که در نخست نگاه ما نسبت به روابط آدم‌ها خوب باشد و از روابط آزاد آن‌ها برداشت سوء نکنیم.

در آخر اگر بگویید که نظر تان در مورد کارکرد زنان افغانستان در عرصه هنر و ادبیات چه است؟

زنان در افغانستان تاهنوز در عرصه هنر و ادبیات بسیار ضعیف عمل کرده‌اند. من حتا مستندی را تحت کار دارم که نشان می‌دهد زنان کارا و متخصص در امور مهم مملکت حضور ندارند. انگیزه‌ی ساخت این مستند هم زمانی به من دست داد که در روز رونمایی کتابم هیچ زنی کارشناس این عرصه نبود که کتاب مرا نقد کند. تنها زن رمان‌نویس کابل را که به من معرفی کردند، حمیرا قادری بود. خانم قادری هم در آمریکا بود و هیچ زنی دیگری که حداقل ماستر یا دوکتورا و یا با بیست سال تجربه نویسنده‌گی باشد تا کتابم را نقد کند در کابل نیافتم و این نشان می‌دهد که زنان متخصص در این عرصه نداریم. در عرصه هنر هم چنین است. هستند زنانی که فیلم می‌سازند، مستند می‌سازند، داستان و شعر می‌نویسند ولی متخصصان این عرصه‌ها بسیار اندک‌اند.

انجام کارهای تان به صورت انفرادی بود یا سازمانی و گروهی؟

از نوشتن رمان‌ها تا ساخت فلم و مستند همه را به صورت انفرادی انجام دادم و هیچ گروه یا سازمانی حامی‌ام نبود. در جریان همین کارهای انفرادی که در قسمت ویرایش فیلم‌ها هم دوستانم هم کاری می‌کردند، دریافتیم که زنان باید خودشان تلاش کنند تا به موفقیت برسند و به شمول عرصه‌های سیاست و اقتصاد در عرصه‌های هنر و ادبیات نیز سرمایه‌گذاری و کار بکنند.

ادامه از صفحه اول

ادامه روی کرد رویکرد نیم‌رخ

زنان خیابانی ...

فعالیتی را به زنان و دختران شان نمی‌دهند. این افراد حاضر اند که در صورت دیده شدن صورت زنان شان خود را به کشتن بدهند، اما وقتی بیرون از خانه می‌آیند هر نوع بد‌گویی و متلک‌اندازی که بتوانند را از زنان دیگر دریغ نمی‌کنند. آن‌ها در مقابل زنان که خودشان را می‌آرایند و طوری بیرون می‌شوند که خود دوست دارند غیرتی می‌شوند. از لباس، موی و رنگ روشن چادر شروع می‌کنند تا پستان‌ها و دیگر برجسته‌گی‌های زنانه‌شان می‌گویند و متلک‌پرانی می‌کنند. این افراد در مقابل زنان که به قدرت و توانایی شان پی‌برده‌اند و به عنوان یک انسان مستقل در اجتماع ظاهر می‌شوند حساس‌اند. این‌گونه زنان را مورد دشنام قرار می‌دهند و برای شان قوانین زنده‌گی تجویز می‌کنند، اما همین آدم‌ها بی‌غیرت‌ترین افراد اند در مقابل زنی که همراه با کودکان‌اش روی سرک می‌خوابد و گدایی می‌کند. بی‌هیچ حرف و سخنی از کنار زنانی که گدایی می‌کنند می‌گذرند و هرگز توصیه نمی‌کنند که خانم تو زن استی گدایی نکن.

برخورد عادی ره‌گذران از کنار زنانی که با صدای زنانه شان داد می‌زنند و گدایی می‌کنند قابل تامل است. مردم عام و آن‌های که حالت عادی شان نشان می‌دهد که دین‌دار و مذهبی‌اند، در قبال ناله‌ها و صدای زنان گدا بی‌خیال‌اند. در حالی که، اگر همان زن گدا لباس‌های زرق و برق‌دار می‌پوشید، خودش را آرایش می‌کرد و آواز می‌خواند، بدون شک او را محکوم به سنگ‌سار نموده، فاحشه می‌خواندند.

با افزایش جنگ، بی‌کاری و فقر زنانی که سال‌های سال در خانه بودند و کاری جز آشپزی بلد نیستند مجبور می‌شوند که بروند و نانی برای خوردن پیدا کنند. آن‌ها نه توانایی کار در دفتر را دارند و نه با ابزار کارگری زمین و... آشنا هستند. بنابراین، تنها راهی که برای شان باز می‌باشد، گدایی است. مطمئین، اگر مادران اطفال شان را در روی سرک‌ها بزرگ کنند، نمی‌توان هیچ‌انتظاری جز راه‌اندازی جنگ و به بار آوردن فقر و بی‌سوادی از آن‌ها داشت.

بنابراین، این مسئله باید جدی گرفته شود و افراد مسوول دنبال راه‌کارها برای بیرون رفت از این وضع باشند.

نوت: اصطلاح خیابانی معنای دیگری نیز دارد. اما در این مورد خاص (زنان گدا و دست‌فروش) تحقیقی صورت گرفته که این بانوان به‌خاطر جنسیت‌شان تا چه اندازه مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.



زنان در افغانستان تاهنوز در عرصه

هنر و ادبیات بسیار ضعیف عمل کرده‌اند. من حتا مستندی را تحت کار دارم که نشان می‌دهد زنان کارا و متخصص در امور مهم مملکت حضور ندارند. انگیزه‌ی ساخت این مستند هم زمانی به من دست داد که در روز رونمایی کتابم هیچ زنی کارشناس این عرصه نبود که کتاب مرا نقد کند.

تنها زن رمان‌نویس کابل را که به من معرفی کردند، حمیرا قادری بود. خانم قادری هم در آمریکا بود و هیچ زنی دیگری که حداقل ماستر یا دوکتورا و یا با بیست سال تجربه نویسنده‌گی باشد تا کتابم را نقد کند در کابل نیافتم و این نشان می‌دهد که زنان متخصص در این عرصه نداریم. در عرصه هنر هم چنین است. هستند زنانی که فیلم می‌سازند، مستند می‌سازند، داستان و شعر می‌نویسند ولی متخصصان این عرصه‌ها بسیار

اندک‌اند...

فلم‌ها بسیار مهم است تا بتواند در جشنواره‌ها راه

تاکنون که در عرصه هنر و ادبیات کار کردید و تا این‌جا رسیدید، این سیر موفقیت تان را با چه انگیزه‌یی پی‌م‌ودید؟

با آن که در افغانستان ما در شرایط بدی قرار داریم، اما باهم خود را با معیارهای جهانی مقایسه می‌کنم ولی حقیقت این است که در کشور ما نویسنده و سینماگر به ویژه نویسنده‌ی زن کم‌تر پیدا می‌شود. من، اما برای خودم کار می‌کنم ولی موفقیت من در این عرصه به نام کشورم برمی‌گردد و زینب انتظار می‌تواند نام افغانستان را



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۶۰ • دوشنبه ۱۴ عقرب ۱۳۹۷
Monday • November 5, 2018
Vol. 2 • No. 60



خواننده گان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته ها را از صاحب نظران منتشر می کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان

سردبیر: ریحانه رها

گزارش گر: آمنه امید و حسین احمدی

عکاس: نیلوفر نیک پور

صفحه آرا: اولیا عماد

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته ها مسوولیتش به دوش نویسنده گان می باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com



نیمرخ

«گرگی پشت چراغ سرخ» رونمایی شد

حوزهی ذهن تصویرسازی و ساخت روایی شکل می گیرد و صحنه ها به صورت بسیار شتابناک رد می شود و در حوزهی مفاهیم آشنایی زیادی می کند. تصویرهای که از واژه های این شعرها برمی آید همه روایت گر روی داده های روز است که بعضی را به تاریخ پیوند می زند و دردهای تاریخی را بازتاب یافته در حوادث روز می بیند. مانند هزاره (چهل دختران ارزگان) و بریده شدن گلوی «تبسم» در زابل.

عباس رضایی، شاعر و نویسنده، یکی دیگر از منتقدان بود که روایت های موجود در این کتاب را گزارش تجربه های جامعه خواند و گفت اکثر این شعرها در کابل شکل می گیرد و شاعران بی وطن که از مشهد ایران برخاسته اند و خانم بسی گل شریفی نیز مشمول این جمع است؛ دردها و روایت های روز جامعه را در قالب شعر نو نوشته است.

او افزود که شعر نو با تفاوتی نسبت به شعرهای سنتی در درون واژه ها نویسنده را فرصت سازنده گی یک تجربه واقعی می دهد و مخاطب آن نیز یک نفر است که هر کسی می تواند باشد و تجربه ی او را بازتاب دهد. هر کس ممکن بخشی از تجربه ی خودش را در درون این کتاب دریابد؛ زیرا یکی از قدرت های ادبیات ساختن تجربه است.

بسی گل شریفی، نویسنده ی «گرگی پشت چراغ سرخ» نیز گفت که گذر از زمان ابتدایی و نشر اولین اثر مکتوب برای یک نویسنده بسیار مهم می باشد و امروز خوش حالم که این اثر به چاپ رسیده است. به گفته او دردها و زجرهای مادرانه یک زن که از جنگ و انتحار در کوپته تا کابل، ارزگان تا یکاولنگ و از آواره گی ها و مهاجرت خسته اند و درد می کشد در درون این شعرها بازتاب یافته است.

جلد کتاب آمده که از نگاه صورت بندی جلد این یک نقاشی مناسبی نیست. اما در مورد محتوای کتاب بیان کرد که شعرهای خانم شریفی به دنبال هنجارشکنی نیست، بلکه



نویسنده گاهی عصیان گرانه از عشق می گوید و گاهی دردمندانه به جنگ می تازد، گاهی مادرانه داغ دار قربانیان حوادث انتحاری می شود و گاهی عواطف مادرانه را در درون مسایل اجتماعی به تصویر می کشد که اکثر اشعار متأثر از تجربه ی مادرانه شاعر «زن» است.

در بوتیقای معتدل شعر فارسی قرار دارد و به خاطر دکلماسیون از قطعه قطعه کردن زبان پرهیز کرده است. هم چنین از نگاه زیبایی شناسی در شماری از شعرها، «ناشعر» هم به کار رفته و از زبان شاعرانه به سمت «شعر زبان» حرکت کرده است. در این مجموعه شعرهای خانم شریفی، شعرها در

«گرگی پشت چراغ سرخ» اولین مجموعه شعرهای خانم بسی گل شریفی است که در آن از عشق و عصیان گری، پیامد شوم جنگ، دردهای مهاجرت، عواطف مادرانه و تجربه یک زن افغانستانی سخن گفته است.

این کتاب روز جمعه، ۱۱ عقرب ۱۳۹۷ خورشیدی، با تدویر برنامه سخنرانی و شعرخوانی در دانشگاه غرjestan کابل نقد و رونمایی شد.

سلما شریفی، شاعر و نویسنده، از مهمانان این برنامه بود که با توصیف تنوع موضوعات درون این کتاب گفت: «بسی گل شریفی از جنگ، انتحار و از عشق و مسایل اجتماعی نوشته است.»

به گفته او، نویسنده گاهی عصیان گرانه از عشق می گوید و گاهی دردمندانه به جنگ می تازد، گاهی مادرانه داغ دار قربانیان حوادث انتحاری می شود و گاهی عواطف مادرانه را در درون مسایل اجتماعی به تصویر می کشد که اکثر اشعار متأثر از تجربه ی مادرانه شاعر «زن» است.

دکتر یامان حکمت، دکترای ادبیات فارسی و استاد دانشگاه یکی از منتقدان گرگی پشت چراغ سرخ بود. او گفت، ادبیات دانش گفت و گو گر و شعر در درون ادبیات، بازی حضور و غیاب است که مخاطب می تواند تجربه ی زندگی خود را در درون شعر و یا داستان دریابد.

در مورد گرگی پشت چراغ سرخ، آقای حکمت یادآور شد که عنوان این کتاب به صورت نشانه در متن پنهان شده و هیچ گرگی پشت چراغ سرخ در شعر نمی بینیم ولی تصویر گرگ و چراغ سرخ در

افغانان دینداره، ټولنیز او راتلونکې ته هیله من خلک دي له همدې امله ټولې پرکني باید په یووالي، شفقت او وروړولۍ کې ژوند وکړي. د هرات د عالمانو شورا ریس مولوی خداداد صالح وویل: خدای 'ج' په قرانکریم کې فرمایی چې مسلمانان له یو بل سره وروڼه دي. د اسلام د لارښوونو پر بنسټ د خپلو وروڼو تر څنګ په سوله ییز چاپیریال کې ژوند وکړی.

یوحای د سولې پر لور!

همه باهم به سوی صلح!

افغانها مردم متدین، اجتماعی و امیدوار به آینده هستند. از اینرو همه اقوام باید با مهربانی، شفقت و برادری باهم زندگی کنند. مولوی خداداد صالح، ریس شورای علمای هرات گفت: خداوند 'ج' در قرانکریم می فرماید که مسلمانان برادر یکدیگر هستند. در کنار برادران ثان در فضای صلح بر مبنای احکام اسلام، زندگی کنید.

